

کارگران جهان متحد شوید!



اساس سوسیالیسم  
انسان است.

سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

**منصور حکمت**

**انترناسیونال**

**هفتگی**

بنیانگذار: منصور حکمت

**حزب کمونیست کارگری ایران**

**سردبیر: فاتح بهرامی**

haftegi@yahoo.com  
Fax: 0044-870 120 7768

**۱۷۷**

۲۱ شهریور ۱۳۸۲

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳

**جمعه ها منتشر میشود**

**www.haftegi.com**

**دفتر مرکزی حزب**

Tel: 0044-795-051-7465  
Fax: 0044-870-135-1338  
markazi@ukonline.co.uk

## "اصلاحات مرده" و جبهه مشارکت

فاتح بهرامی

اصلاحات مرده، زنده باد اصلاحات، راه حل جدید "مغز متفکر اصلاحات"، سعید حجاریان، در مقابل وضعیتی است که جمهوری اسلامی به آن گرفتار است. اگر اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر امسال صدای پای انقلاب علیه جمهوری اسلامی را پیام داد و جنبش سرنگونی را به مرحله نوینی از رشد و تکامل خود رساند، تاثیر این اعتراضات بر سران و جناحهای حکومت اسلامی را هم میشود در "گفتمان" هر کدام از آنها بسادگی مشاهده کرد. رفسنجانی مردمی را که در ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر به خیابانها آمدند با القابی توصیف کرد که شغل واقعی سران حکومت و عمال آنها هستند، القابی مانند یک عده دزد و چاقوکش و قاچاقچی، القابی که برای توصیف جنایتکاران حکومت اسلامی زیادی محترمانه است. حجاریان هم در متن بن بست اصلاحات و رو آوری مردم به تغییرات اجتماعی از رشد "جنبش کمپنیزم" حرف میزند. این اوباشان و لمپن های اسلامی فقط دارند نعره وحشت از مرگ رژیمشان را سر میدهند.

در روزهای اخیر حجاریان، محمد رضا خاتمی، جلالی پور و تاج زاده در اردوی جوانان جبهه مشارکت اسلامی درباره اوضاع سیاسی و وضعیت جنبششان حرفهایی زده اند که چهارچوب فعالیت آتی جریان مشارکت را ترسیم میکند. حرفشان بر سر اینست که با خاتمه یافتن تلاش مذبحخانه اصلاح جمهوری اسلامی اکنون باید جواب "بعد از اصلاحات چه باید کرد؟" را بدهند. حجاریان برای اینکه جلو حرکت مردم بطرف تغییرات اجتماعی را بگیرد و همچنین برای اینکه مردم را از شکست طلبی "منصرف کند، شعار ادامه اصلاحات را به صورت "اصلاحات مرده، زنده باد اصلاحات" سر میدهند. منظورش هم از شکست طلبی این تفسیر مسخره قلابی است که یک راه برای مردم برگشته از اصلاحات درخواست از آمریکا برای اشغال ایران است، خواست گروههای سلطنت طلب را به مردم منتسب میکند. حجاریان مدت ۷۰۰ سال را که قبلا بعنوان زمان اصلاحات در انگلیس گفته بود با توجه به عصر اینترنت به ۷۰ سال تخفیف میدهد و از جوانان مشارکت میخواهد که دیگر زیاده روی نکنند و با ۷۰ سال کنار بیایند و پای اصلاحات بمانند! محمد رضا خاتمی هم میگوید که ایجاد تغییرات اساسی در جامعه در عرض ۶ سال انتظار نابخشودنی است. جلالی

صفحه ۸

## دنیا پس از ۱۱ سپتامبر منصور حکمت

بخش اول: جنگ تروریستها

بخش دوم: "جهان متمدن" کجاست

صفحه ۳

بخش سوم: افول اسلام سیاسی

بخش چهارم: پس از افغانستان

## در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری شرکت کنید

قابل توجه

همه نمایندگان منتخب کنگره چهارم حزب

## نتایج شمارش آرا در انتخابات محلی

صفحه ۲

## لیست کمک مالی به پروژه تلویزیون کانال جدید

صفحه ۸

## در مورد سو قصد به آنها لیند وزیر امور خارجه سوئد

عصر روز گذشته در استکهلم، آنا لیند وزیر امور خارجه سوئد، توسط فرد ناشناسی با چاقو مورد حمله قرار گرفت و امروز صبح ۱۱ سپتامبر در بیمارستان جان سپرد.

حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز تاسف از این واقعه صمیمانه به خانواده آنالیند تسلیت میگوید.

ما این جنایت را محکوم میکنیم و مراتب انزجار خود را از آن اعلام میکنیم.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته سوئد  
۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳

پای صحبت  
مظفر محمدی

صفحه ۸

هادی سلیمانپور سفیر سابق  
ایران در آرژانتین باید محاکمه  
و مجازات شود! صفحه ۸

## آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## در کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری شرکت کنید

شرکت در کنگره برای عموم آزاد است و همه علاقمندان میتوانند بعنوان ناظر در کنگره حزب حضور یابند. کنگره در نیمه اول دسامبر امسال برگزار میشود.

این فرصت مناسبی برای آشنائی از نزدیک با حزب و ارگانها و کادرهای آن در جریان اجلاس عالیترین ارگان حزبی است.

برای ثبت نام و دریافت کارت ورودی و اطلاعات لازم در اسرع وقت با شماره تلفن، فاکس و یا ایمیل زیر تماس بگیرید.

Tel:

Fax: 0044 7876737351

001 2532703362

e-mail:

congress\_4@yahoo.co.uk

ورودی هر نفر برای دو روز جلسه معادل ۴۰ پوند، ۶۵ دلار آمریکا و یا ۶۵ یورو است.

تعدادی امکانات خوابگاهی برای استفاده ناظرین تهیه شده است که بترتیب ثبت نام به متقاضیان اختصاص داده میشود. بها برای هر نفر، شامل صبحانه، نهار و شام، برای هر شب معادل ۴۰ دلار آمریکا، ۲۵ پوند و یا ۴۰ یورو است. برای اطلاع از جزئیات بیشتر تماس بگیرید.

## قابل توجه همه نمایندگان منتخب کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری

برای دریافت اطلاعات مربوط به کنگره، اسناد کنگره و همچنین تضمین خوابگاه به تعداد لازم لطفا فوراً اقدامات زیر را انجام دهید:

۱ - آدرس ای میل تان را فوراً برای ما بفرستید. حتی اگر میدانید که دفتر مرکزی حزب آدرسی از شما دارد بازهم این کار را انجام دهید.

۲ - فرم الف را پر کنید و برای ما ارسال نمائید. در صورتیکه این فرم و نامه همراه آن را دریافت نکردهاید فوراً با ما یا با کمیته تشکیلاتی تان تماس بگیرید.

اقلام فوق باید به آدرس ای میل کنگره (congress.4@ukonline.co.uk) ارسال شوند.

## انتخابات کنگره چهارم پایان یافت نتایج شمارش آراء در انتخابات محلی

اسامی ۱۲۳ نماینده تشکیلات های حزب در خارج کشور به شرح زیر میباشد. لازم به یادآوری است که سهمیه تشکیلات های خارج کشور در انتخابات محلی حزب ۱۲۰ نفر بود که بدلیل آرای مساوی چندکاندید در سه واحد کشوری این سهمیه به ۱۲۳ نفر افزایش یافت. بدینترتیب کنگره چهارم حزب جمعا ۲۰۴ نفر نماینده خواهد داشت. اسامی ۸۱ نماینده منتخب در مرحله سراسری قبلا در انترناسیونال هفتگی شماره ۱۷۲ منتشر شده است.

۸۷- رضا کمانگر	۴۴- صالح خضری	۱- داوود آرام
۸۸- محمدامین کمانگر	۴۵- عبدالله خوش پیام	۲- فریده آرمان
۸۹- اسد کوشا	۴۶- چیمین دارابی	۳- سام آزاد
۹۰- حیدر گویلی	۴۷- لادن داور	۴- فاطمه آقایی
۹۱- صالح گویلی	۴۸- سلام ذیجی	۵- سروش ابراهیمی
۹۲- شیوا محیوبی	۴۹- کوستان راستی	۶- پیگاه احمدزاده
۹۳- امیر محسنی	۵۰- حمید رحیمپور	۷- نیز احمدزاده
۹۴- علی محسنی	۵۱- ایرج رضایی	۸- محمود احمدی
۹۵- آزاد محمدی	۵۲- سیوان رضایی	۹- ساکار احمدیان
۹۶- حمید محمدی	۵۳- فرهاد رضایی	۱۰- فرزاد ادیبی
۹۷- رضا محمدی	۵۴- نسیم رهنما	۱۱- کامبیز ارژنگ
۹۸- عباس محمدی	۵۵- روناک زندی	۱۲- مسعود ارژنگ
۹۹- محمد محمدی	۵۶- گلباغ سلیمی	۱۳- فروغ ارغوان
۱۰۰- مختار محمدی	۵۷- محمود سلیمی	۱۴- مصطفی اسدپور
۱۰۱- میرزا محمدی	۵۸- محبوبه سیاهمردی	۱۵- عبدالله اسدی
۱۰۲- ناصر محمدی	۵۹- کریم شامحمدی	۱۶- زری اسلی
۱۰۳- نوید محمدی	۶۰- منیر شریفپوریان	۱۷- فاطمه اقدامی
۱۰۴- جلال محمودزاده	۶۱- ابوبکر شریفزاده	۱۸- غلام اکبری
۱۰۵- چیا محمودی	۶۲- آوات شریفی	۱۹- سیامک امجدی
۱۰۶- پدی محمودی	۶۳- مریم شهبان	۲۰- سیروس ایل بیگی
۱۰۷- آرمان مرادی	۶۴- ایمان شیرعلی	۲۱- رسول بناوند
۱۰۸- رضا مرادی	۶۵- سوسن صابری	۲۲- سیما بهاری
۱۰۹- علی مرادی	۶۶- حسن صالحی	۲۳- شهاب بهرامی
۱۱۰- فرشته مرادی	۶۷- شمی صلواتی	۲۴- جلیل بهروزی
۱۱۱- نظیره معماری	۶۸- محمودرضا طاهری	۲۵- داریوش بیگی
۱۱۲- آذر موسوی	۶۹- مریم طاهری	۲۶- رضا پایدار
۱۱۳- پرستو مهاجر	۷۰- اصغر عابدی	۲۷- مجید پستچی
۱۱۴- کاوش مهران	۷۱- حبیب عبدالهی	۲۸- فرشاد پیروز
۱۱۵- فاضل نادری	۷۲- فواد عبدالهی	۲۹- حسین پیشه احسان
۱۱۶- دیانا نامی (گلاویز)	۷۳- ملکه عزتی	۳۰- محمد جعفری
۱۱۷- بهرام نظری نیا	۷۴- غفار غلام ویسی	۳۱- جلیل جلیلی
۱۱۸- ستار نوری زاده	۷۵- منصور فرزاد	۳۲- امید چوری
۱۱۹- داریوش نیکنام	۷۶- جمیل فرزاد	۳۳- شهباز چوری
۱۲۰- مینو همتی	۷۷- شیوا فرهمند	۳۴- امید حدابخشی
۱۲۱- مینو همیلی	۷۸- محمد فضلی	۳۵- طه حسینی
۱۲۲- رحیم یزدانپرست	۷۹- فواد قادر	۳۶- مهدی حسینی
۱۲۳- بابک یزدی	۸۰- مرسده قائدی	۳۷- ژیل حق گو
	۸۱- نیاز قائدی	۳۸- حامد خاکی
	۸۲- مسعود قهرمانی	۳۹- شهلا خباززاده
	۸۳- سعید کرامت	۴۰- حیدر خدری
	۸۴- مسعود کریمی	۴۱- جمال خسروی
	۸۵- سعید کلهر	۴۲- سهیلا خسروی
	۸۶- جمال کمانگر	۴۳- ثریا خضری

**مسئول ستاد انتخابات  
کنگره چهارم  
حزب کمونیست کارگری ایران  
شهلا دانشفر  
۹ سپتامبر ۲۰۰۳**

**مرگ بر جمهوری اسلامی!  
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

# دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

منصور حکمت

## بخش اول: جنگ تروریستها

### دو قطب ارتجاعی



دو سال پس از فاجعه هولناک ۱۱ سپتامبر در نیویورک، جهان همچنان میدان تاخت و تاز تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی است. رژیم های طالبان و صدام حسین در اثر حمله نظامی و لشکر کشی آمریکا سرنگون شدند، اما در افغانستان سرنوشت مردم به دار و دسته دیگری از قبایل اسلامی سپرده شد و در عراق ارتش آمریکا مستقر شد و در عراق هم قرار است مرتجع ترین جریانات مذهبی و قومی در کنار ارتش آمریکا و انگلیس سرنوشت مردم را رقم بزنند. تروریسم اسلامی همچنان در گوشه هایی از جهان به جنایت و خون ریختن انسانها مشغول است و اعمال قدر قدرتی و لشکر کشی آمریکا باز هم به "مبارزه علیه تروریسم" معنی میشود. دو سال پیش، در جریان جنایت اسلیمیون در نیویورک و بمبارانهای مردم افغانستان توسط آمریکا و متحدانش، منصور حکمت گفت این جنگ تروریستها است و پایان دادن به تروریسم کار ماست. مباحث منصور حکمت درباره واقعه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای آن تصویر دیگری را در مقابل جهان متمن گذاشت. و برای رهایی از تروریسم، بشریت آزادیخواه را به مبارزه ای در خارج جنبش های موجود فراخوان داد که این جنبش ها هر کدام بنوعی از یکی از دو اردوی تروریستی دفاع میکردند. نظر به اهمیت مباحث منصور حکمت در این زمینه و ضرورت توجه به مبارزه ای که در مقابل "جهان متمن" قرار داده بود، در اینجا مطلب "دنیا پس از ۱۱ سپتامبر" که قبلا در چهار شماره انترناسیونال هفتگی منتشر شده بود، را مجدداً منتشر میکنیم. (انترناسیونال هفتگی)

و مخلوق آمریکا و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع خاورمیانه بوده اند، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه بدل شده اند. تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طویلی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگردد. از کشتارهای دولتی و شبه دولتی در ایران و افغانستان، تا جنایات روزمره گروههای ترور اسلامی در اسرائیل و الجزایر و قلب اروپا و آمریکا، از سرکوب خونین مخالفان فکری و سیاسی، تا حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد بشری اسلامی بر مردم و بویژه بر زنان، از سر بریدن ها و دست بریدنهای شرعی، تا بمبگذاری و قتل عام در اتوبوسها و کافه ها و دیسکوتک ها، اقدام کارنامه این مرتجعین است.

اکنون، قرار است این جدال صدها هزار و چه بسا میلیونها نفر دیگر را، فردا در افغانستان و پس فردا در هر گوشه دیگر جهان، قربانی بگردد. باید جلوی این ایستاد.

### پروپاگاندا جنگی:

به موازات این صفتبندی نظامی، صفتبندی ایدئولوژیکی و تبلیغاتی دو اردوگاه را شاهدیم. شکافتن و در هم کوبیدن این دیوار تبلیغاتی و بیرون کشیدن حقیقت از پس موج عظیم ریاکاری و دروغ که که جهان را در کام خود فرو خواهد برد شرط اول سازماندهی یک صف مستقل، از بشریت آزادیخواه، در برابر جنگ جهانی تروریستهاست. پرچم افراطیون در دو اردوگاه از دور پیدا و قابل تشخیص است. دنیای پیچیده امروز دیگر اقبال چندانی به این افکار نخراشیده نشان نمیدهد. پرچم چرخانی و جینگوئیسم آمریکایی و غربی، راسیسم، چرنیبات "تبرد تمدنها" و نظایر اینها تنها در حاشیه ای در جامعه غربی نفوذ پیدا میکند. سران آمریکا و دولتها و مدیای غربی خود واقفند که این افکار و مواضع خام و بدوی نمیتواند چهارچوب ایدئولوژیکی و تبلیغاتی جدالی را بسازد که به آن پای گذاشته اند. در قطب مقابل نیز

ایده جهاد اسلامی، خون ریختن بلاتبعیض چه در راه خدا و مکتب، چه برای "آزادی قدس" و رهایی سرزمین اسلام از چنگال صهیونیسم و امپریالیسم خونخوار جهانی، عمدتاً فقط در صفوف خود افراطیون و فعالین اسلام سیاسی برد دارد و توده مردم در جامعه امروزی در پهنه خاورمیانه را بسیج نمیکند. جدال تبلیغاتی و نبرد ایدئولوژیکی ناظر به کشمکش نظامی خونینی که در راه است نمیتواند بر این تبیین های آشکارا افراطی، سکتاریستی و خام متکی شود. آنچه نهایتاً میتواند توده های وسیع مردم در غرب و در خاورمیانه را به کام این جنگ بکشد و در کنار طرفین این مخاصمه ارتجاعی قرار بدهد، این افکار بلوی نیست، بلکه تبیینها و توجیهات به مراتب ظریف تری است که تا همینجا شاهد رشد سریع آن بوده ایم.

در فرمول غربی ها، علیرغم ژستهای ششول بندانده بوش، "بشریت متمن" در برابر آفت تروریسم قرار گرفته است. آمریکا رهبر این صف مدنیت تصویر میشود. هدف خنثی کردن تروریسم و به عدالت سپردن تروریستهاست. مساله ظاهراً به مراتب از حمله به عراق و بمباران بلگراد سر راست تر است. چه کسی میتواند بر "آمریکا" در سیاست نظامی اش خرده بگیرد وقتی ۶۰۰۰ نفر از "مردمش" را با چنان قساوتی کشتند؟ چه چیز بدیهی تر اقدام نظامی دولت آمریکا

برای کوبیدن این تروریسم و مصون کردن "شهروندانش"، و بلکه مردم جهان، از جنایات بعدی ای است که میتواند در راه باشد؟ برای حضور در باشگاه "بشریت متمن" شرط قومی و نژادی و مذهبی نگذاشته اند. متقاضیان کفایت با هر رنگ و قیافه و دین و سابقه ای فقط فرم حمایت از آمریکا را پر کنند. پروپاگاندا جنگی این بار قرار نیست نژادی، قومی، مذهبی، و حتی سیاسی باشد. بحث حفظ جریان نفت، دفاع از دموکراسی در عربستان سعودی و پس دادن کویت به شیوخش نیست. اگر ارتش آمریکا بار دیگر برای تکرار آنچه پیش از این بارها کرده است زره به تن میکند، گویا برای دفاع از حق حیات است، دفاع از حق سفر، از حق منفجر نشدن انسانها در گوشه خانه و خیابانشان. جنایت ۱۱ سپتامبر، قوی ترین چهارچوب ایدئولوژیکی و تبلیغاتی تاکنونی را برای دخالتگری نظامی آمریکا و ناتو در گوشه های

دوردست جهان فراهم کرده است. در این لحظه جدا کردن توده وسیع مردم در غرب از سیاست نظامی هیات حاکمه این کشورها به یک کار هرکولی آگاهگرانه نیاز دارد. این موازنه فکری ممکن است با تحولات جدیدی بسرعت دگرگون شود، اما در این لحظه تاز "جدال مدنیت با تروریسم"، کنترل افکار عمومی در غرب را کاملاً در دست سیاستمداران و مدیای غربی گذاشته است.

در قطب مقابل نیز چهارچوب نظری پیچیده و نسبتاً موثری در دفاع از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در حال شکل گیری است. کمتر کسی بخود جرات میدهد از بخون کشیده شدن هزاران نفر در این جنایت آشکار دفاع کند. حتی جانوران حاکم بر ایران و افغانستان ناگزیرند کلامشان را تعدیل کنند. دفاع آشکار از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی پرچم تبلیغاتی این قطب نخواهد بود. طرف اسلامی در جنگ تروریستها به یک تبیین و توجیه کارساز اما قلبی از تروریسم متکی خواهد شد که یک رکن "ضد-امپریالیسم" خرده بورژوازی در جهان سوم و بویژه در خاورمیانه بوده است. ما ۷ سال قبل، در پی موجی از آدمکشی های اسلامی در اسرائیل و مصر و الجزایر، در ستون اول نشریه انترناسیونال صراحتاً این دفاع ارتجاعی از تروریسم را افشاء و محکوم کردیم. بیفایده نیست اگر آن نوشته کوتاه را اینجا نقل کنیم:

"موجی از آدمکشی های اسلامی، خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است، قربانیان این موج، عادی ترین مردم عادی اند. در مصر و الجزایر اتباع خارجی را عم از کارگر و توریست و بازنشسته به گلوله مینهند و سر میبرند، صف کودکان دبستانی را با بمب کشتار میکنند، دختران جوانی را که از ازدواج اجباری سر باز زده باشند بخون میکشند. در تل آویو عابران بیخبر را از کودک و پیر و جوان در خیابان و اتوبوس به قتل میرسانند. و قهرمانانه، از اسرائیل تا الجزایر، به بشریت متحیر اطمینان خاطر میدهند که این "مبارزه مسلحانه" ادامه خواهد یافت.

زمانی بود که چپ سنتی و "ضد امپریالیست" خشونت های کور و تروریسم عنان گسیخته جریانات جهان سومی و ضد غربی را اگر نه به دیده تحسین، لااقل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت های

محروم و خلقهای تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروههای فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطرز روزافزونی مردم بیادفاع و بی خبر غیر نظامی تشکیل میدادند، نمونه های برجسته این تروریسم "مجاز" در دوره های قبل بودند. تروریسمی که ظاهرا به ظلمهای گذشته و حال پاسخ میداد، تروریسمی که ظاهرا در عکس العمل به خشونت و سیاستهای ضد انسانی دولتها و قدرتهای سرکوبگر بیدار شده بود. جالب اینجاست که دولت اسرائیل نیز در طول سالها دقیقا با عین همین استدلال، یعنی با استناد و نسل کشی های غیر قابل توصیف فاشیسم هیتلری و جریانات ضد یهود در کشورهای مختلف علیه مردم یهود، سرکوب خشن مردم محروم فلسطین و کشتار هرروزه جوانان فلسطینی را توجیه کرده است.

این نوع استدلال، و تروریسم کوری که به استناد به آن در خاورمیانه، چه از طرف سازمانهای عرب و فلسطینی و چه از طرف دولت اسرائیل، جریان یافته است، همواره از نظر کمونیسم و طبقه کارگر ورشکسته و محکوم بوده و هست. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مصائب هولناکی که در قرن اخیر بر مردم یهود رفته است با سرکوبگری ها و جنایات دولت راست افراطی در اسرائیل علیه فلسطینیان وجود نداشته

و ندارد. کوچکترین ارتباط واقعی و مشروعی میان مشقاتی که مردم محروم فلسطین کشیده اند با تروریسم سازمانهای منتسب به این مردم، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، وجود نداشته و ندارد. این سوء استفاده و سرمایه ساختن جریانات و جناحهای بورژوازی، اعم از دولتی و غیر دولتی، از مصائب مردم محروم است. محکوم کردن و از میدان بدر کردن این تروریسم توسط طبقه کارگر بویژه در کشورهای منطقه یک شرط حیاتی قرار گرفتن کارگر در راس مبارزه اجتماعی برای پایان دادن به این مصائب است.

موج جدید آدمکشی اسلامی، بخصوص در شمال آفریقا، دیگر ظاهرا حتی از این قبیل توجیحات سیاسی هم بی نیاز است. یک عمامه و یک تفنگ تمام چیزی است که برای شروع این جهاد کثیف علیه انسانیت کفایت میکند. این گانگستریسم اسلامی است و سرمنشاء آن رژیم حاکم در ایران است. تکلیف این جریان نیز در ایران یکسره خواهد شد. (م. حکمت، انترناسیونال ۱۶ نوامبر ۱۹۹۴)

با بالا گرفتن این کشمکش و بویژه با حمله محتمل ارتش آمریکا و متحدینش به افغانستان، "دفاع ضد امپریالیستی" از جریان اسلامی و حتی توجیه اقدامات تروریستی آن با استناد به جنایات و سرکوبگری های آمریکا و اسرائیل میتواند بار دیگر در میان مردم و احزاب سیاسی

خاورمیانه و همبستور در میان بخشهایی از چپ رادیکال سنتی و روشنفکری جوامع غربی جا باز کند. پناهاگاه عقیدتی اصلی گانگستریسم و ارتجاع اسلامی در این جنگ قدرت، نه شعارهای پوسیده و آشکارا ضد بشری مذهبی و اسلامی، بلکه این به اصطلاح "ضد امپریالیسم" ملی - مذهبی و خرده بورژوازی خواهد بود. هیچ جنبش مردمی در برابر جنگ تروریستها نمیتواند بدون افشاء کردن و در هم شکستن این چهارچوبهای عقیدتی و پروپاگاندا جنگی ریاکارانه در هر دوسوی این جدال ارتجاعی موفق شود.

### جدال بر سر چیست

این از هر دو سو یک جنگ قدرت است. تروریسم یک واقعیت این کشمکش هست، اما این جدال، و جنگی که میروند شعله ور شود، بر سر تروریسم نیست. همه میدانند که ورود آمریکا به افغانستان و حتی دستگیری بن لادن سر سوزنی کمپین تروریستی ای را که از سوی جریان اسلامی غرب را تهدید میکند کاهش نخواهد داد و امنیت بیشتری برای ساکنین اروپا و آمریکا بپار نیماورد. برعکس، حتی خطر را تشدید میکند. مساله فلسطین آن قلمرویی است که آمریکا و جنبش اسلامی مستقیما با هم رو در رو میشوند. اما این جدال به معنی اخص کلمه بر سر حل و فصل مساله فلسطین نیز نیست. سیاست اعلام شده آمریکا، یعنی

یک جنگ نظامی "وسیع، ادامه دار و همه جانبه" آشکارا بر حدت هر دو مساله، مساله فلسطین و مساله تروریسم اسلامی، می افزاید. نه فقط این، بلکه جنگ داخلی احتمالی در پاکستان با عواقب بسیار زیر و روکننده در منطقه و در سطح جهانی، و بحرانهای عمیق حکومتی در کشورهای فعالا بظاهر باثبات خاورمیانه، میتواند از نتایج مقدماتی این سیاست نظامی باشد. این را خودشان بخوبی میدانند. اما برای آمریکا، مساله اصلی در این میان تثبیت و گسترش هژمونی و سلطه سیاسی و نظامی اش بر جهان بعنوان تنها ابرقدرت است. حل مساله فلسطین یا مبارزه با تروریسم اسلامی هدف این سیاست نیست. تحکیم و گسترش موقعیت جهانی آمریکا، در متن فشارها و نیز فرصتهایی که جنایت ۱۱ سپتامبر ایجاد کرده است هدف اصلی این سیاست است.

برای اسلاميون نیز این یک جنگ قدرت است. نه مشقات مردم فلسطین، و نه ظلمهای تاریخی غرب به شرق، منشاء این تروریسم نیست. جریان اسلامی برای بقاء و حفظ موقعیت رو به افول خود و نهایتا برای گسترش موقعیت خود در ساختار قدرت بورژوازی در خاورمیانه تلاش میکند. تروریسم و دشمنی کور با هرچه رنگی از غرب و غربگرایی دارد سرمایه سیاسی اینها در جامعه و در میان مردمی است که آمریکا و اسرائیل را پرست بعنوان عاملین اصلی بیحقوقی و محرومیتهای خود

منتفردند، فهمیدن اینکه بخش بسیار وسیعی از مردم اروپای غربی و آمریکا از دست اجحافات دولت اسرائیل به تنگ آمده اند و با مردم محروم فلسطین سمپاتی حس میکنند، فهمیدن اینکه اکثریت این مردم خواهان لغو تحریم اقتصادی عراقند و قادرند خود را جای پدر و مادرهای دلسوخته عراقی بگذارند که کودکانشان را بیدارویی بکام مرگ میبرد، فهمیدن اینکه این توده وسیع مردم با شرف و با وجدان جهان در جنگ بوش و بن لادن، دوستان قدیمی و رقبای امروزی، با هیچیک نیستند، هوش زیادی نمیخواهد. این بشریت متمنن زیر آوار پروپاگاندا و مغزشویی و ارعاب در غرب و شرق به سکوت کشیده شده، اما بروشنی میشود دید که این مزخرفات را پذیرفته است. این یک نیروی عظیم است. میتواند به میدان بیاید. بخاطر آینده بشریت، باید به میدان بیاید.

تمام دشواری کار اینجاست. به میدان آوردن این نیروی عظیم. در جنگ تروریستها خطوط نبرد تعریف شده است، صفوف تفکیک شده،

میشناسد. صلح در خاورمیانه، تشکیل کشور فلسطین، تخفیف مشقات ملی و قومی و رفع تبعیضاتی که بر مردم فلسطین روا داشته میشود، ناقوس مرگ جنبش اسلامی در خاورمیانه را به صدا در میآورد. تروریسم ابزار اصلی جریان اسلامی برای عمیق تر کردن شکاف های ملی و قومی و مذهبی در خاورمیانه و زنده نگاهداشتن این کشمکش بعنوان سرمایه سیاسی و منشاء قدرتگیری خویش است. اسلامیت ها، علیرغم فشار نظامی ای که از جانب آمریکا بر آنها وارد خواهد شد به استقبال این مواجهه خواهند رفت.

برای شکل دادن یک جنبش مردمی مستقل در برابر این تقابل بیسابقه و مرگبار قطبهای نظامی و تروریستی بین المللی، باید حقایق این تحولات را از پس تبلیغات جنگی و توجیحات ورود گاههای متخاصم بیرون کشید و به میان مردم برد. این رویداد و سیاستی که آمریکا در پیش گرفته است، عواقب جهانی و منطقه ای مهمی دارد. سیمای سیاسی و فکری جهان را دستخوش تغییرات عمیقی میکند. سیاست در ایران از این تحولات بشدت تاثیر میپذیرد. لازم است به گره گاههای اصلی در این تحولات و رتوس یک سیاست اصولی کمونیستی بپردازیم.

منابع و نیروها بسیج شده اند، این یک رویارویی نظامی و سیاسی و دیپلوماتیک وسیع است، اما علیرغم همه ابهامات، چهارچوب فکری و سیاسی این جنگ برای سردمداران هر دو اردوگاه روشن است. اما در اردوی ما، در اردوی بشریتی که باید جلوی این دورنمای هولناک بایستد، همه چیز مبهم است.

در این شک نیست که صف مقاومت در برابر جنگ تروریستها هم اکنون در کشورهای مختلف وسیعا شکل گرفته و فعال شده است. اما همانقدر که اسلامیت ها و آمریکا به یک تئوری و استراتژی روشن، به یک تبیین واحد و کارساز، نیاز دارند، این جنبش مردمی هم به یک پرچم فکری و سیاسی و یک سلسله اصول استراتژیکی کار ساز احتیاج دارد. جنبشهای سیاسی مختلف، بویژه در جناح چپ، خواهند کوشید به این مقاومت خط بدهند و رهبری آن را بدست بگیرند. سوال اینجاست که چه خطی به خود این "چپ" حاکم است.

در بخش قبل گفتیم که در کنار

## بخش دوم: "جهان متمدن" کجاست

**یوریت محتوم نیست**  
جنگ تروریستها میتواند آغاز یکی از خونبار ترین دوره های تاریخ معاصر باشد. تا همینجا نفس در سینه صدها میلیون انسان حبس شده است. اما این دورنما محتوم نیست. صحنه به دو سوی این جدال محدود نیست. یک نیروی سوم، یک غول خفته، وجود دارد که میتواند ورق را برگرداند. این دوره میتواند، اگر این غول بیدار شود، سر آغاز تحولات مثبت و تحقق آرمانهایی در جهان باشد که بشریت در دهه های آخر قرن بیستم دیگر از آن قطع امید کرده بود. بوش و بلر و خامنه ای، آمریکا و ناتو و اسلام سیاسی، نمیدانند که واقعا یک بشریت متمنن، یک جهان متمدن، وجود دارد که ممکن است در این میان برخیزد و در مقابل جنگ تروریستها از خود دفاع کند. علیرغم همه این تاریکی و وحشتی که در برابر ما مردم

گرفته اند. قرن بیست و یکم میتواند قرن بربریت کاپیتالیستی نباشد. این روزهای تعیین کننده ای است. رسانه ها سیمای ایدئولوژیکی و معنوی واقعی جهان را منعکس نمیکند. روایت خود را میگویند، روایتی که ببردشان میخورد. میلتاریسم، تروریسم، راسیسم، قوم پرستی، فنانیسم مذهبی و سودپرستی، در صدر اخبارند، اما در عمق ذهن اکثریت مردم دوران ما جای محکمی ندارند. یک نگاه ساده به دنیا، نشان میدهد که توده های وسیع مردم جهان از دولتها و رسانه ها چپ ترند، نועدوست ترند، صلح دوست ترند، مساوات طلب ترند، آزاد ترند، آزادیخواه ترند. مردم در دو سوی این کشمکش ننگین، تمایلی به سواری دادن به سران بورژوازی ندارند. هیات حاکمه ششلول بند آمریکا فوراً متوجه میشود که علیرغم یکی از عظیم ترین جنایات

عقابهای هر دو قطب، میلیتاریستی آمریکا و فاشیستهای اسلامی، دو روایت پیچیده تر و پخته تر و "محترمانه تر" نیز در دفاع از طرفین این کشمکش وجود دارد. در کنار میلیتاریسم آمریکا کسانی هستند که فرمول جنگ مدنیت با تروریسم را جار میزنند. در کنار آدمکشهای جنش اسلامی، کسانی هستند که تروریسم اسلامی را با "ضد-امیرالیسم" ملی-مذهبی و جهان سومی رایج دهه هفتاد توجیه میکنند. هیچیک از این تبیین ها در جنبش مقاومت مردمی نفوذ جدی ای نخواهد یافت. احزاب و گروههای راست مرکز در غرب و تنمه چپ سنتی دانشجویی-روشنفکری دهه های قبل در غرب و شرق مشتری اصلی این فرمولهای رندانه تر در تبلیغات جنگی دو طرف خواهند بود. آنچه که در سطح نظری و سیاسی میتواند جنبش بالقوه مردم پیشرو جهان را به بیراهه بکشد، بنظر من موضع پاسیفیستی و تلاش عبث لیبرالی برای حفظ وضع موجود (صرف ممانعت از حمله آمریکا به افغانستان) و یا برگرداندن اوضاع به وضع موجود سابق (قبل از ۱۱ سپتامبر) است.

واقعه ۱۱ سپتامبر یک عمل چون آمیز بيمقدمه انسانهایی بریده از متن جامعه نبود. همچنانکه اقدام نظامی قریب الوقوع آمریکا چنین نیست. جهان قبل از ۱۱ سپتامبر در یک نقطه تعادل نبود، بلکه در یک سیر تحول قهقرايي قرار داشت. معضلات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مهمی در پس این رویدادها قرار دارد. این معضلات جهان را به این سو سوق داده است. این معضلات باید پاسخ بگیرد. ۱۱ سپتامبر گوشه ای از پاسخ اسلام سیاسی به این وضع است. همچنانکه سر کار گذاشتن طالبان، تخریب بغداد، گرسنگی دادن مردم عراق، خفه کردن مردم فلسطین، بمباران بلگراد و اکنون "جنگ طولانی با تروریسم" گوشه ای از پاسخ سران سرمایه در آمریکا و اروپا به این تضادهاست. جنبش مردمی در برابر چنین اوضاعی نمیتواند یک جنبش دعوت به آرامش و "حمله به افغانستان ممنوع" باشد. آرامش و حفظ وضع موجود نه فقط عملی نیست، نه فقط تخیلی است، بلکه عادلانه نیست، آزادیخواهانه نیست، کارساز نیست. جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها فقط میتواند حول پاسخهای اثباتی برای معضلات سیاسی و اقتصادی گرهی عصر ما و حول یک موضع فعال نه برای حفظ وضع موجود، بلکه برای تغییر وضع موجود، سازمان یابد. ما در قبال تمام معضلاتی که با این رویدادها به جلوی چشم آمده، مساله شمال و

جنوب، مساله فلسطین، مساله عراق، مساله اسلام سیاسی، مساله افغانستان و ایران، مساله میلیتاریسم و قدرتی آمریکا و ناتو در نظم نوین جهانی، مساله راسیسم، مساله قلعه اروپا و غیره دستور کار مستقل و پاسخهای مستقل خود را داشته ایم. این باید به دستور کار و پاسخهای جنبش مقاومت مردمی در برابر جنگ تروریستها تبدیل بشود. این فرق ماست با آرامش طلبان و پاسیفیستهایی که شکافها و تضادها و بی ثباتی دنیای قبل از ۱۱ سپتامبر را نمیبینند یا به آن بی تفاوتند. اگر ما قبل از همه این ماجراها دستوری برای تغییر جهان داشته ایم، مبنای یک موضعگیری اصولی در شرایط حاضر نیز باید دنبال کردن همان دستور کار در این شرایط جدید باشد. ما قصد نداریم افغانستان را زیر دست باند آدمکش طالبان باقی بگذاریم، ما قصد نداریم زیر حاکمیت آمریکای دست به موشک زدگی کنیم، ما قصد نداریم اسلام سیاسی و حکومتهای اسلامی را در خاورمیانه تحمل کنیم، ما قصد نداریم به بی کشوری مردم فلسطین و سرکوب هرروزه شان رضایت بدهیم. ما تروریسم چه اسلامی و انتحاری و چه ارتشی و پاکونی نمیخواستیم، ما این فقر را در نیمی از جهان نمیپذیریم، ما برج و بارو گرداگرد اروپا نمیخواهیم، ما به راسیسم و قومپرستی گردن نمیگذاریم. نه جنایت ۱۱ سپتامبر و نه مجاهدات قریب الوقوع ناتو در هندوکش نباید از یک جنبش فعال برای تغییر جهان یک صف سلیم النفس و آرامش طلب بی انتقاد و بی وظیفه بسازد. جنبش "انساندوستانه" و صلح طلبانه پاسخ شرایط امروز نیست.

اما نفوذ این جنبش بویژه بر مردم عادی جامعه غربی، بدلیل خشونت گریزی و نوعدوستی و همچنین محافظه کاری خودبخودی مردم، بسیار وسیع است. چنین موضعی دخالت آمریکا در افغانستان را محکوم میکند، اما در قبال حاکمیت طالبان از خود سلب مسئولیت میکند. تحریک علیه مسلمانان و راسیسم را محکوم میکند، اما دلیلی برای اعمال فشار به اسرائیل و آمریکا به نفع مردم فلسطین نمیبیند. این موضع برای جک استرا در سفرش آرزوی موفقیت میکند تا شاید این قطب تروریسم اسلامی را آرام و رام کند، هرچند حاکمیت این گرگها بر مردم ایران را تحکیم میکند، این موضع از حقوق مدنی مردم مسلمان در کشورهای غربی دفاع میکند، اما برای رفع تشنج، انتقاد به حجاب اسلامی و بیحقوقی زنان در اسلامی و محیط اسلامی را مردود میشمرد و مانع میشود. این موضع همه را به ترک

صحنه و رها کردن اوضاع به همانصورت که قبلا بود فرا میخواند. اگر این جنبش بر ذهنیت و عمل مردم ناراضی غلبه پیدا کند بشریت متملن صحنه را برای تروریستهای غربی و شرقی خالی خواهد گذاشت. اگر آینده ای بخواهد وجود داشته باشد، پیدایش یک خط مشی فعال، آزادیخواهانه و پیشرو در جلوی صف مردم است. این کار کمونیستهاست. کمونیستهای نوین، کمونیستهای مارکس. این کار ماست. در بخش بعد به رئوس اصلی یک خط مشی فعال در برابر جنگ تروریستها خواهیم پرداخت. اما لازم است به اختصار به فوری ترین مساله ای که این روزها مطرح است یعنی حمله قریب الوقوع آمریکا به افغانستان اشاره ای بکنم. ۹۹ درصد مردم جهان میدانند و میتوانند بروشنی توضیح بدهند که چرا حمله نظامی آمریکا به افغانستان و حتی دستگیری و یا کشتن بن لادن، که هدف اعلام شده این عملیات است و از نظر فنی بنظر بسیار نامحتمل میرسد، نه فقط خطرات تروریسم اسلامی علیه آمریکا و انگلستان را کاهش نمیدهد، بلکه رسک عملیات بعدی را بشدت افزایش میدهد. کاملا مشهود است که خود دولتهای آمریکا و انگلستان به این مساله واقفند. تبیین رسمی غرب از مساله در چهارچوب تبیین های هالیوودی و جیمزبانی ای قرار میگیرد که ظاهرا اینها خواندن آن به مردم را ساده تر و سریع تر ارزیابی میکنند. میلیونر و یا گانگستر دیوانه ای در گوشه پرتی از جهان قصد نابودی مدنیت را دارد، صلدام، میلسوسیت، بن لادن، و قهرمانهای آمریکایی برای نجات بشریت عازم میشوند. اما تحلیلهای خودشان نشان میدهد که اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی یک مفر مرکزی و یک فرماندهی واحد و یک سازمان هرمی ندارد، یک حرکت بین المللی متشکل از سلولها و سازمانها و شبکه ها و

در قبال نفس حمله آمریکا به افغانستان چه میتوان گفت. آیا "دستها از افغانستان کوتاه" یک موضع اصولی و پیشروست؟ مردم افغانستان و اپوزیسیون آن جز این بشما خواهند گفت. افق سقوط طالبان، یک باند

مخالف دولتی است که در یک سلسله روابط رسمی و غیر رسمی، بصورت یک جنبش زیر زمینی، با ابتکارات وسیع در سطح محلی، بهم بافته شده است. ورود به افغانستان برای غرب شروع یک کمپین نظامی و سیاسی وسیعتر است. دستگیری یا قتل بن لادن تبعاً این نتیجه را دارد که در صحنه داخلی آمریکا از فوریت اقدامات نظامی بعدی کم کند و مصداقی برای انتقام آمریکا باشد که میتواند فضای داخلی آمریکا را تا حمله تروریستی بعدی اسلاميون، و فقط تا آتموقع، آرام کند. اما این قدم کوچکی در یک حرکت سیاسی و نظامی وسیع تر در خاورمیانه است که دامنه نهایی آن هنوز اعلام نشده است. در تحلیل نهایی این یک زورآزمایی با اسلام سیاسی است. یعنی جنبش ارتجاعی ای که غرب خود در حاشیه جوامع خاورمیانه پیدا کرد و برای مقابله با چپ در سرمایه داری های نوظهور این کشورها و فشار به بلوک شرق به جلوی صحنه کشید. این زورآزمایی میتواند محدود بماند، اما بخصوص بدلیل خصلت غیر متمرکز و افراطی اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، به احتمال قوی به یک تعیین تکلیف بنیادی تر خواهد کشید. اسلام سیاسی بدون حمایت غرب در خاورمیانه ماندنی نیست. تا همینجا بالاگرفتن نبرد سکولاریستها و اسلاميون در پاکستان و حال آمدن پیکر نیمه جان خاتمیون در ایران و اوجگیری مجدد کشمکش جناحها، حاکی از این است که نبرد غرب با اسلام سیاسی میتواند چاشنی تغییرات جدی ای در تناسب قوای فراکسیونهای بورژوايي در این کشورها به زیان اسلاميون باشد. در قبال نفس حمله آمریکا به افغانستان چه میتوان گفت. آیا "دستها از افغانستان کوتاه" یک موضع اصولی و پیشروست؟ مردم افغانستان و اپوزیسیون آن جز این بشما خواهند گفت. افق سقوط طالبان، یک باند

## بخش سوم: افول اسلام سیاسی

میکریزد. بشریتی که علیرغم ظاهر خام اندیش و خام شده و مطیع روزمره اش، ظرفیتهای ضد انسانی هیولاهایی که پا به میدان این جنگ گذاشته اند، اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا، را میشناسد و میخواهد به هر قیمت از فجایع بعدی اجتناب کند. در میان طیف وسیع نیروهایی که در مخالفت با این کشمکش پا به میدان گنشته اند، و از جمله در میان تنمه گروههای چپ حاشیه ای در اروپا که تا ۱۰ سپتامبر به چیزی کمتر از "انقلاب جهانی" رضایت

افتادن بمبهای اتمی "جیبی" و "لپ تاپ" بدست ماجراجویان سیاسی و متعصبین دینی و تبهکاران بین المللی. "جنگ جدید آمریکا" و فاز جدیدی از یک خونریزی جهانی در مقیاسی که فقط آمریکا قادر به آن بوده و هست. شعارها و اعتراضات مردم شرافتمند جهان عمدتاً معطوف به حفظ وضع موجود و رجعت به موازنه قبلی است. این بشریتی است که امیدى به یک آینده بهتر ندارد. در بهترین حالت تقاضای آرامش میکند. از بمب و جنگ و خشونت

در بیرون دو قطب تخاصم ارتجاعی امروز، میلیتاریسم آمریکا و دولتهای غربی در یکسو و اردوی اسلام سیاسی و گروههای ترور اسلامی در سوی دیگر، فضای حاکم بر اکثریت انسان دوست و صلح دوست جهان یک فضای هراس و نگرانی است. فضای استیصال است. همه نگران وخیم تر شدن اوضاعند: بالا گرفتن مسابقه جنون و ترور. آوارگی و مرگ صدها هزار مردم بیگناه افغانستان، حملات شیمیایی و میکروبی در غرب، انفجار سیاسی در پاکستان،

نمیدادند، آرمایش طلبی، تلاش برای ترمز گذاشتن بر روندی که در جریان است، تلاش برای حفظ وضع موجود و برگرداندن تعادلی که بیش از ۱۱ سپتامبر وجود داشت، به سیاست حاکم تبدیل شده است. پالیسی‌های حاکم بر جنبش مقاومت است. و این سیاستی فوق العاده زیانبار است که نه فقط مصائب و فجایع بعدی را مانع نمیشود، بلکه حتی وقوع آنها را تضمین میکند.

سیاست پالیسیستی، و خیره شدن به وجه نظامی و مسلحانه این تقابل و خشونت فیزیکی ای که میتواند بر سر جهان نازل شود، دقیقا این زیان را دارد که مردم را به یک فلج سیاسی دچار میکند. شرط جلوگیری از این مسابقه تروریستی و این موج انفجار و تخریب و کشتار جمعی که برایمان تارک دیده اند دخالت توده وسیع مردم، هم در اروپا و آمریکا و هم در خاورمیانه و کشورهای به اصطلاح جهان سوم در روندهای سیاسی ای است که در پس این رویدادها قرار دارد. دخالتی بر مبنای یک دستور کار فعال و اثباتی. در چنین صورتی، افق آینده مجبور نیست تیره باشد.

لازم است این روندها و واقعیات سیاسی را از زیر آوار تبلیغات جنگی بیرون بکشیم.

### در پس تبلیغات رسمی: تروریسم و اسلام سیاسی

گمان نمیکنم هیچکس، حتی در خود ارتش آمریکا، این روایت را بپذیرد که جنایت ۱۱ سپتامبر کار گروهی فنانیک بود که از فردی بنام اسامه بن لادن در افغانستان خط میگیرند که دشمنی شخصی و کوری با آمریکا و "روش زندگی" آمریکایی و "دموکراسی" دارد. رسانه های غربی مصرند که این حرکت "کار مسلمانان" نبود، که از "تعالیم قرآن" برخاسته بود. ژورنالیستهای کهنه کار کوشش میکنند که حتی المقدور پای مساله فلسطین و اسرائیل به میان کشیده نشود. میگویند هر نوع مرتبط کردن مساله فلسطین به این حمله تروریستی به معنای ادعای به اینست که این عمل در جلب توجه غرب به وضع فلسطینیان موثر واقع شده است. در نتیجه بجای اسلام سیاسی و اسرائیل، ما را به بن لادن و افغانستان حواله میدهند. جنگ آمریکا با طالبان در افغانستان یک واقعه بسیار مهم با نتایج دیرپایی در سطح منطقه و جهان است. این جنگ قطعا بر سرنوشت اسلام سیاسی و حتی مساله فلسطین تاثیر میگذارد. اما ربطی به یافتن و مجازات عاملان ۱۱ سپتامبر ندارد و حتی احتمال اقدامات تروریستی علیه غرب را بسیار تشدید

میکند. (به این بر میگردم).

تروریسم اسلامی یک واقعیت

دوران ماست. این تروریسم یک رکن اصلی استراتژی اسلام سیاسی است. اسلام سیاسی یک جنبش ارتجاعی در منطقه و اکنون در سطح جهانی است که از ظلم تاریخی اسرائیل و غرب علیه مردم عرب زیان و بطور مشخص علیه مردم فلسطین تغذیه میکند. بی کشوری مردم فلسطین و ستم دولت اسرائیل و متحان غربی اش بر فلسطینیان یک منشأ اصلی انزجار از غرب و از آمریکا در خاورمیانه است. مهم تر از این، وجود مساله فلسطین و پشتیبانی همیشگی آمریکا و غرب از اسرائیل در برابر اعراب چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن، یک شکاف عظیم اقتصادی، فرهنگی و روانشناسانه میان غرب با مردم خاورمیانه ایجاد کرده است. اما اینکه اسلام سیاسی بعنوان یک جنبش امکان پیدا میکند از این نارضایتی و شکاف سرمایه بسازد و از حاشیه جوامع خاورمیانه به متن جلال بر سر قدرت سیاسی پا بگذارد، دیگر مستقیما محصول خود آمریکا و غرب است. اسلام سیاسی بعنوان جنبش تبهکارانه ای با این دامنه وسیع قدرت، مخلوق آمریکا و غرب است. این هیولا را خود اینها ساختند و بجان مردم منطقه و امروز سراسر جهان انداختند. اسلام سیاسی ابزار غرب در جنگ سرد علیه شوروی و ابزار در هم شکستن جنبشها و انقلابات چپ و کارگری در کل کشورهای منطقه بود. این ابزاری بود که پس از بن بست حکومتی ناسیونالیستی در خاورمیانه برای جلوگیری از قدرتی که چپ به میدان آوردند. مساله فلسطین و وجود حکومتی اسلامی در خاورمیانه ارکان تروریسم اسلامی است. و هر سیاست فعال و پیشرو مردمی برای مقابله با تروریسم اسلامی باید از همینجا شروع کند:

۱) حل مساله فلسطین. باید این معضل تاریخی حل بشود. مردم فلسطین باید کشور مستقل خود را داشته باشند. باید آمریکا و دولتهای غربی را تاگزیر کرد از حمایت یکجانبه خود از اسرائیل دست بردارند. باید اسرائیل را وادار کنند صلح و استقلال فلسطین را بپذیرد. حل مساله فلسطین مهم ترین رکن مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است و جزء اصلی یک دستور کار پیشرو و فعال در قبال اوضاع کنونی است.

۲) غرب باید از حمایت ارتجاعی اش از دولتهای اسلامی و واپسگرا و از احزاب جنبش اسلامی در خاورمیانه دست بردارد. بدون حمایت غرب رژیم اسلامی ایران سرکار نیامد و سر کار نیماند. بدون حمایت غرب

نظامهای برده داری و شیوخ متفرقه در عربستان و امیرنشین های ریز و درشت سر کار نیمانند. بدون حمایت غرب نه فقط طالبان، بلکه دستجات قبلی مجاهدین مسلمان، نمیتوانستند افغانستان را به صحنه یک تراژدی انسانی عظیم تبدیل کنند. همین امروز نیز در صورت قطع این حمایت سیاسی و نظامی و دیپلوماتیک غرب از جنبش اسلامی، مردم منطقه بسرعت این حکومتها را بزیر میکشند. خواست سرنوشتی حکومتی اسلامی و جلوگیری از بند و بست آمریکا و دولتهای غربی با این حکومتها باید یک جزء مهم دیگر در پلاتفرم ضد تروریستی هر جنبش پیشرو مردمی باشد.

۳) محاصره اقتصادی عراق باید خاتمه یابد. مشقات مردم عراق در اذهان مردم منطقه به یک مساله فلسطین دوم تبدیل شده است. سند زنده تروریسم آمریکایی و غربی در خاورمیانه. این محاصره اقتصادی بعلاوه بر عمر حکومت ارتجاعی عراق افزوده است و مردم محروم عراق را از صحنه مبارزه سیاسی به یک جنگ هر روزه برای بقای فیزیکی عقب رانده است. مبارزه برای لغو محاصره اقتصادی عراق یک رکن دیگر پلاتفرم پیشرو علیه تروریسم اسلامی است.

۴) باید فعالان به دفاع از سکولاریسم در کشورهای مسلمان نشین و در محیطهای اجتماعی اسلامی و اسلام زده در خود کشورهای غربی برخاست. تفکر عقب مانده نسبت فرهنگی و کوتاهی در دفاع از حقوق مدنی و انسانی مردم و بویژه زنان در این کشورها و محیطها، دست اسلام سیاسی را برای ارباب مردم و

تحریک جوانان باز گناشته است. باید جهانشمولی حقوق بشر و حقوق مدنی انسانها اصل قرار بگیرد و هر نوع سازش با دین و حاکمیت ارتجاعی دین به زیان حقوق بشر محکوم شود. تروریسم اسلامی یک واقعیت است. تروریسم کار مسلمانها نیست، اما سیاست رسمی یک جنبش اسلامی هست. این یک جنبش توخالی و ساخته دست غرب در متن جنگ سرد و در جدال آنتی کمونیستی با کارگران و آزادیخواهان خاورمیانه است. این جنبش سست و ضعیف است. نفوذ سیاسی و معنوی جدی ای در کشورهای بزرگتر در منطقه ندارد. از واقعیات اجتماعی منطقه عقب است. بدون حمایت غرب، اسلام سیاسی از سوسیالیسم و سکولاریسم در منطقه شکست میخورد. در ایران، که نظیر فلسطین، یکی از مهم ترین عرصه های تعیین تکلیف با اسلام سیاسی است، افول و سرنوشتی اسلام سیاسی هم اکنون آغاز شده است.

### در بخش بعد:

\* جنگ آمریکا در منطقه، که اکنون از افغانستان شروع شده است، جنگی علیه تروریسم نیست، زیرا نه فقط به هیچیک از ملزومات مبارزه با تروریسم اسلامی که فوفا شردم پاسخ نمیدهد بلکه حتی بر بخشی از خود جریان اسلامی تکیه میکند. با اینحال بنظر من آمریکا وارد جدال با اسلام سیاسی شده است. این یک جنگ قدرت است. این کشمکش منطقا به تضعیف اسلام سیاسی منجر میشود. اما هدف غرب حذف اسلام سیاسی نیست، بلکه تضعیف آن، مطیع کردن آن و ایجاد یک

تجدید آرایش در صفوف آن برای ساختن یک نقطه تعادل جدید است. جنگ در افغانستان بر سر تجدید تعریف رابطه غرب با اسلام سیاسی است. ما باید این چهارچوب و این سازش جدید را بشکیم و سیاست مستقل خود را برای خلاصی منطقه از این نیروی ارتجاعی را در این شرایط جدید فعالانه تر دنبال کنیم. \* موضع پالیسیستی، این کشمکش جدید میان غرب با اسلام سیاسی را نمیبیند، اهمیت آن را چه برای مردمی که قربانی این جنبش ارتجاعی بوده اند و چه در سیر تحولات سیاسی آتی جهان برسمیت نمیشناسد و خود را نسبت به آن بی وظیفه میداند. باید نقد این موضع آرمایش طلبانه و محافظه کارانه را بدون جنبش مقاومت مردمی علیه ترور و میلیتاریسم برد.

\* بدلیل ابعاد و جوانب جهانی و تاریخی این کشمکش، مشخصات ایدئولوژیکی و روحی مردم جهان امروز بویژه در غرب بسیار با دوران حمله به عراق و حتی دوران حمله به یوگسلاوی متفاوت است. با روی آوری وسیعتر مردم به سیاست و مبارزه مدنی، میلیتاریسم آمریکا از این کشمکش از نظر سیاسی ضعیف تر بیرون خواهد آمد. کشمکش جاری، که خود بر سر گوشه هایی از نظم نوین جهانی پس از سقوط شوروی است، میتواند در صورت دخالت عنصر پیشرو، کل این میبث و نفس مساله ابرقدرتی و قدرتی نظامی آمریکا را در سطح اجتماعی به نقد بکشد. و این از نقطه نظر امر آزادی و برابری در یک مقیاس جهانی مبختی به مراتب مهم تر از سرنوشت اسلام سیاسی است.

## بخش چهارم: پس از افغانستان

حجر برمیگردانیم، با اینحال مصرند که بمبهای "تیزهوش" آمریکایی فقط به گناهکاران اصابت میکند. هدف ارباب است. ارباب کل جامعه. حاکم کردن ترس، ترس از مرگ، از آوارگی، از انهدام هر نشانی از مدنیت، تا جایی که جامعه فلج شود. مقاومت غیر ممکن شود. ارتش زمینی آمریکا، اکنون فقط یک سنگ شکاری است که باید پس از ختم تیراندازی ها و فروکش کردن گرد و خاک ها و همههم ها برود و شکار بیجان را بیاورد.

اعلام جنگ هیچکس، حتی آمریکا و غرب، به طالبان را نمیتوان محکوم کرد. طالبان باید برود و نهایتا باید با قهر و با عمل نظامی برود. دشمنی غرب با طالبان به

لاو های شورای امنیت ملی و وزارت خارجه آمریکا عجالتا پایگاه و مامن دشمن شریر آمریکا و رهبر جدید "امپراطوری شر" تعریف شده است. تلفاتی که ارتش آمریکا نمیدهد را صد باره از مردم غیر نظامی بیخبری میگیرند که در یک کشور معمولاً فقیر و حاشیه ای جهان دارند بزور نانشان را در میاورند. یک روز قرعه بنام مردم عراق میخورد، یک روز یوگسلاوی، یک روز لیبی و یک روز افغانستان. در تاریکی شب از ارتفاعات چند ده هزار متری و از کشتی ها و زیردریایی ها در پس امواج اقیانوسهای دور، دهها هزار تن بمب و موشک بر شهرهای مردم میریزند. با افتخار اعلام میکنند که کشور مقابل را "با بمب به عصر

### افغانستان:

#### جنگ یا تروریسم هوایی؟

در افغانستان جنگی در جریان نیست. منطقا جنگ حداقل به دو طرف نیاز دارد. آنچه فعلا در جریان است، بمباران افغانستان توسط آمریکا است. در این تاکتیک نوظافته تک ابر قدرت جهان و کلاتر خود گمارده بین المللی، ترور و ارباب در یک مقیاس میلیونی رسما جای جنگ نشسته است. پس از ویتنام، دیگر قرار شده است جامعه آمریکا شاهد بازگشت کیسه های حاوی جنازه سربازان اعزامی به جبهه های دوردست نباشد. و بهای این را اکنون باید غیر نظامیان در آن کشوری بپردازند که از بخت بد در تره های دکتر استرنج

دوستی تاکنونی شان ترجیح دارد. کسی جلوی برچیده شدن بساط آدمکشهایی که خود غرب سر کار آورده است را نمیگیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست. اعمال آمریکا و انگلستان در افغانستان تروریستی است. بمباران شهرها و مناطق مسکونی افغانستان باید محکوم و متوقف بشود. اساطیر بی سر و ته پیرامون توان نظامی طالبان و تاریخ به زانو درآمدن ابرقدرتها در افغانستان به تناوم این شیوه تروریستی خدمت میکند. مجاهدین افغان در جنگ با شوروی نیروی جلوی صحنه آمریکا و غرب بودند. طالبان یک باند گانگستری جنایت و تولید و توزیع مواد مخدر است که خود غرب به کمک پاکستان و عربستان ساخته است. میتوانند کلیدش را خاموش کنند و چند هفته ای برچینند. اما تروریسم هوایی امن تر است، چشمگیر تر است، برای مردم ناخوشنود جهان عبرت آموز تر است، ابرقدرتانه تر است. جلوی این شیوه ضد انسانی باید ایستاد.

#### از طالبان تا اسلام سیاسی

عملیات آمریکا و انگلستان در افغانستان، حتی اگر به سقوط طالبان و مرگ بن لادن منجر شود، نه فقط تهدید تروریسم اسلامی علیه غرب را کاهش نمیدهد، بلکه بر ابعاد این تروریسم می افزاید. این را سران دول غربی میدانند و رسماً در مورد آن به اهالی غرب هشدار میدهند. اما انتخاب افغانستان بعنوان اولین صحنه و میدان "تلافی" آمریکا در برابر جنایت ۱۱ سپتامبر، برای آنها دو خاصیت اساسی دارد:

اولاً، حتی اگر پیروزید که تروریسم اسلامی و نفرت ضد غربی ای که این تروریسم از آن تغذیه میکند، یک واقعیت سیاسی است و راه حل سیاسی دارد، صرف یک عکس العمل سیاسی به یک حمله فیزیکی و نظامی عظیم در داخل خاک آمریکا را کافی و مناسب نمیدانند. میلیتاریسم یک رکن ایدئولوژی رسمی در آمریکا و سنگ بنای تعریف هویت آن بعنوان یک ابر قدرت است. حمله به آمریکا از این دیدگاه فقط میتواند با حمله به کس دیگر و جای دیگری پاسخ بگیرد. برای آمریکا تلافی ۱۱ سپتامبر، مستقل از ماهیت و زمینه ها و خصنهای اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی، فقط میتوان اقدامی نظامی باشد. این اقدام نظامی باید بزرگ باشد، باید "خشم و قدرت آمریکا"، خشونت آمریکا، را نمایندگی کند. اما اقدام نظامی بزرگ نیازمند صحنه است. جنگ به میدان جنگ احتیاج دارد. انتخاب افغانستان بخاطر حضور بن

لادن نیست، بر عکس انتخاب بن لادن بخاطر حضورش در افغانستان است. کم نیستند از امثال بن لادن، از سران تروریسم اسلامی که علنی و مخفی در ایران، انگلستان، فرانسه، مصر، پاکستان، لبنان و فلسطین، چینی و بوسنی زندگی میکنند. این تصویر که تروریسم اسلامی یک شبکه هرمی با سلسله مراتب تعریف شده است که بن لادن در راس آن قرار دارد، مسخره است. خامنیه ای در این سلسله مراتب تحت ریاست بن لادن بوده باشد. کلید، افغانستان است. سرزمینی که میتواند صحنه یک عملیات بزرگ نظامی باشد. افغانستان تنها میدان ممکن برای "انتقام آمریکا" در ابعاد نظامی وسیع و مهیبی است که هیات حاکمه این کشور وعده میدهد. بیرون افغانستان چنین هدف نظامی قابل تعریف و قابل تعرضی وجود ندارد. تازه اینجا هم سران غرب از نبود ساختمانهای به اندازه کافی مرتفع و پلهای به اندازه کافی بزرگ برای نابود کردن شکوه میکنند.

ثانیاً، همانطور که در بخش قبل گفتم، آنچه در پس کشمکش با طالبان و بن لادن در افغانستان قرار است تعیین تکلیف شود، رابطه و تناسب قوای آمریکا و غرب با اسلام سیاسی است. "جنگ طولانی علیه تروریسم" اسم رمز یک زورآزمایی با اسلام سیاسی است. یک جنگ قدرت که از نظر آمریکا باید برای تعریف مشخصات پارچتر یک نظم نوین جهانی پس از سقوط شوروی دیر یا زود انجام بشود. اسلام سیاسی، یک محصول فرعی جنگ سرد، پس از سقوط شوروی بعنوان یک کمپ بورژوازی مدعی قدرت در کشورهای خاورمیانه و در محیطهای "اسلامی" در خود جوامع غربی قد علم کرده است. این جریان در بخشی از جهان و در کشورهای فوق العاده مهمی نظیر ایران و پاکستان، یا رسماً در قدرت است و یا اهرم های سیاسی زیادی دارد. یک گوشه جدال بر سر آینده فلسطین و اسرائیل است. در جمهوری های پیشین شوروی، در یک قدمی زردخانه های اتمی، موش میدواند. در خود غرب، به لطف پول عربستان و سوسید دولتی و ایدئولوژی منطقت نسبیست فرهنگی، جوانان در محیطهای اسلام زده را کرور کرور عضو میگیرد. از نظر غرب این اسلام سیاسی دیگر جریان دست نشاندگی و عروسکی ای نیست که قرار بود در محاصره شوروی نقش داشته باشد، جلوی قدرت چپ در انقلاب ضد سلطنتی ایران را بگیرد و برای عرفات و ناسیونالیسم عرب مزاحمت درست کند. اکنون این پدیده داعیه های بیشتری دارد. از زیر سایه غرب بیرون آمده است. و در ۱۱ سپتامبر، از

نظر آمریکا، اسلام سیاسی یک گام زیادی برداشت. حمله تروریستی در این ابعاد در قلب آمریکا، کلید این زورآزمایی اجتناب ناپذیر را زد. این رویدادها در اساس دقایق و مراحل از یک جنگ قدرت میان آمریکا و غرب با اسلام سیاسی است. از نظر آمریکا این نبردی است با دولتهای اسلامی، احزاب اسلامی و کل جنبش اسلام سیاسی. طالبان، ضعیف ترین و ضربه پذیرترین و پوک ترین نماد قدرت اسلام سیاسی در خاورمیانه و لاجرم از نظر آمریکا مناسب ترین نقطه ورود به این جنگ قدرت همه جانبه است. پیروزی آمریکا در افغانستان از نظر نظامی و عملی، دست به بنیادهای قدرت اسلام سیاسی نمیزند. این را میدانند. کانونهای اصلی قدرت در درجه اول در ایران، عربستان، و در سازمانهای اسلامی در مصر و لبنان و فلسطین است. اما این جنگ قدرت است، جنگ مرگ و زندگی نیست. افغانستان تنها میدانی است که بطور واقعی، لاقدرت در چهارچوب کنونی جهان، یک تقابل نظامی میان آمریکا و اسلام سیاسی ممکن است. تنها میدانی است که "جنگ طولانی علیه تروریسم" میتواند با یک اقدام نظامی چشمگیر و زودفراجم آغاز شود بی آنکه همه چیز بیکباره بهم بریزد.

#### این کشمکش سیاسی است

"جنگ طولانی با تروریسم"، یعنی جنگ قدرت آمریکا با اسلام سیاسی، پس از افغانستان ماهیتا کشمکش سیاسی خواهد بود، حتی اگر طرفین در مقطعی دست به اقدامات نظامی موضعی و عملیات تروریستی علیه یکدیگر بزنند. هدف این جنگ از جانب آمریکا حذف اسلام سیاسی نیست. برخلاف احسن گویی های تبلیغی دوم خردادی ها این جناب خاتمی و سیاست مدیرانه اش نبود که "ایران را از بمباران نجات داد". حمله به ایران و چنین بمبارانی اساساً در دستور غرب نیست. این تصور که پس از افغانستان آمریکا یکی پس از دیگری با کشورهای است وارد جنگ میشود فوق العاده سطحی است. هدف غرب در این زورآزمایی نه نابودی اسلام سیاسی و یا حتی لزوماً سرنگونی دول اسلامی، بلکه قبولاندن هژمونی سیاسی اش به جنبش اسلامی و تعیین مقررات بازی است. از نظر آمریکا این جنبش باید حدود خود را بشناسد. باید قلمرو عملیاتی خودش را به منطقه محدود کند، مکان خویش و جایگاه ویژه آمریکا را بفهمد. نه فقط دولتهای اسلامی میتوانند سر کار باشند، بلکه حتی تروریسم هم مجاز است،

مشروط بر اینکه قربانی این تروریسم کمونیستها و چپها در ایران و افغانستان و پاکستان و ترکیه باشند. اما حمله در خاک خود آمریکا دیگر غلط زیادی است. آمریکا میخواهد این درس و این موازنه را به خاورمیانه ببرد.

این یک جنگ قدرت است و نه یک کشمکش بر سر اسلام، لیبرالیسم، دموکراسی غربی، آزادی، مدنیت، امنیت یا تروریسم. این نبردی است میان ابر قدرت آمریکا با یک جنبش سیاسی مدعی قدرت در خاورمیانه، با یک دامنه عمل جهانی، برای تعریف یک موازنه سیاسی و ترسیم قلمروهای نفوذ و هژمونی خویش. غرب در پی ایجاد دموکراسی های غربی در خاورمیانه نیست. آمریکا و پاکستان و ایران و طیف وسیع مرتجعین در منطقه دارند از هم اکنون برای تحمیل یک حکومت استبدادی و عقب مانده دیگر بر مردم افغانستان با هم بند و بست میکنند. ایران و عربستان و پاکستان و شیخ نشین های خلیج، این مرتجع ترین رژیمهای جهان امروز، متحین رسمی و عملی غرب در این کشمکش اند. حتی در صورت سقوط دولتهای اسلامی، آلترناتیو حکومتی مورد نظر غرب در منطقه احزاب راست ارتجاعی و نظامهای پلیسی و نظامی خواهد بود.

#### آمریکا تاریخ را نمیسازد

اما غرب آینده این روند را تعیین نمیکند. سیاست کنونی و اقدامات آمریکا چهارچوبهای سیاسی موجود در خاورمیانه را خواهد ناخواه بهم میریزد، اما مناسبات آلترناتیوی که شکل خواهد گرفت را نیروهای دیگری تعیین خواهند کرد. در این شک نیست که رویارویی غرب با اسلام سیاسی به تضعیف جنبش اسلامی و احزاب و دولتهای این جنبش منجر میشود. اما این کشمکش در یک صحنه خالی صورت نمیگیرد. خاورمیانه، همچنان که خود غرب، صحنه جدال جنبشهای اجتماعی ای

است که مقدم بر این کشمکش بورژوازی غرب با اسلام سیاسی وجود داشته اند و روند سیاسی در جوامع مختلف را شکل داده اند. جدال غرب با اسلام سیاسی، با همه اهمیتی که دارد، نیروی محرکه و موتور پیشبرنده تاریخ در این جوامع نیست، برعکس، خود در متن این تاریخ قرار میگیرد و معنی میشود. جدال بر سر تعیین نظم نوین جهانی بازیگران مهم تری دارد. طبقات اجتماعی و جنبشهای سیاسی آنها چه در غرب و چه در خاورمیانه، بر سر آینده سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان صفتبندی کرده اند. این جنبشها هستند که مستقل از خواست سران و سیاستمداران غربی و زعمای اسلام سیاسی، جهت نهایی این روندها را تعیین خواهند کرد.

بطور مشخص، تا آنجا که به خاورمیانه مربوط میشود، حتی اگر غرب خواهان عقب نشینی جزئی اسلام سیاسی و تعریف مبانی یک همزیستی جدید با آن باشد، جنبشهای سوسیالیستی و آزادیخواهانه و سکولاریستی در منطقه در این شرایط جدید مستقل از طرحهای غرب به جلوی صحنه میایند. برای مثال نظر من اسلام سیاسی در ایران سرنگون میشود، نه از آن رو که غرب در این رویارویی اخیر چنین تمایلی یا جهتی دارد، بلکه از آنجا که در متن و به موازات این کشمکش جدید مردم ایران و در راس آنها کمونیسم کارگری حکومت اسلامی را بزیر میکشند. شکست جمهوری اسلامی بزرگترین ضربه بر پیکر اسلام سیاسی خواهد بود. اگر حل مساله فلسطین شرط از بین رفتن زمینه های سیاسی و فکری و فرهنگی رشد اسلام سیاسی در خاورمیانه و در سطح جهانی است، شکست جمهوری اسلامی شرط در هم کوبیده شدن آن بعنوان یک جنبش مدعی قدرت در خاورمیانه است. بدون جمهوری اسلامی ایران، اسلام سیاسی در مقیاس خاورمیانه به یک جریان اپوزیسیون بی افق و بی آینده تبدیل میشود. \*

## جنگ جهانی تروریستها

دنیا دو سال بعد از ۱۱ سپتامبر

### کوروش مدرسی

انترناسیونال هفتگی شماره بعد

# لیست کمک مالی به پروژه تلویزیون کانال جدید

شماره ۱

## پای صحبت مظفر محمدی

دربنال حضور مظفر محمدی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری در سنج و سخنرانی در اجتماع مردم این شهر، یک تور سیاسی تبلیغی در آمریکا و اروپا ترتیب داده شد. حضور چند روزه مظفر محمدی در آمریکا با مصاحبه های متعددی با رسانه های فارسی زبان لس آنجلس، نیویورک و واشنگتن و از جمله تلویزیون یک دنیای بهتر همراه بود. در این مصاحبه ها علاوه بر بحث و گفتگو حول حضور اخیر او در پارک آبی در شهر سنج و چگونگی این حضور در شرایطی که تمام پارک در محاصره نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی بود، در مورد مسائل مختلف سیاسی، اهداف و مواضع حزب کمونیست کارگری، در مورد سرنگونی جمهوری اسلامی و نفوذ کمونیسم کارگری و حزب در شهرهای ایران، کمونیسم و امکانپذیری پیروزی آن در ایران، در مورد ناسیونالیسم کرد و ایرانی، و همچنین اوضاع سیاسی در عراق با او مصاحبه شد. تعداد قابل توجهی از شنوندگان از تاثیر حضور رهبری حزب کمونیست کارگری در شهر سنج در شکستن سد ارباب صحبت کردند و جسارت و کاردانی او و تیم همراهش را تقدیر کردند.

در ادامه این سفر مظفر محمدی روز شنبه ۱۳ سپتامبر در خانه حزب کمونیست کارگری در لندن حضور خواهد یافت و سپس در شهرهای سوئد، نروژ و آلمان سخنرانی خواهد داشت. زمان و مکان دقیق این سخنرانی ها متعاقبا به اطلاع عموم خواهد رسید.

## هادی سلیمانپور سفیر سابق ایران در آرژانتین باید محاکمه و مجازات شود!

اسلامی نیاز دارند و کوتاه مینمایند. پایان دادن به تروریسم، پایان دادن به عمر ننگین جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی کار ما است. کار کمونیستها و آزادیخواهان است. آگاهی و ازجر عمیق و گسترده افکار عمومی دنیا از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی نقطه قوت و پشتوانه عظیم مردم ایران در مقابله با حکومت اسلامی و تروریسم اسلامی است.

هادی سلیمانپور باید در یک دادگاه علنی و عادلانه محاکمه شود. کلیه اسناد و اطلاعات مربوط به محاکمات تروریستهای جمهوری اسلامی باید در اختیار عموم گذاشته شود. سفارتخانه ها و کلیه مراکز فرهنگی سیاسی جمهوری اسلامی باید بعنوان مراکز توطئه و ترور علیه فعالین اپوزیسیون ایران و سایر اقدامات تروریستی تعطیل شوند و تروریستهای مستقر در آنها به محاکمه سپرده شوند.

سران حکومت اسلامی بجرم ۲۵ سال ترور و جنایت و آدمکشی باید در دادگاههای مردمی محاکمه و مجازات شوند.

اینها خواستهای عادلانه مردم ایران است.

حزب کمونیست کارگری ایران مماشات و بده بستان های دول غربی با جمهوری اسلامی را شدت محکوم میکند و مردم آزادیخواه در سراسر جهان را به پشتیبانی قاطع از خواستها و مبارزات عادلانه مردم ایران فرامیخواند.

**حزب کمونیست کارگری ایران**

**تشکلات بریتانیا**

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳

۱) امان کفا و الهه صبا	۲۰۰۰ پوند
۲) کمیته دفاع حقوق زنان در خاورمیانه، اعظم کم گویان	۲۰۰۰ پوند
۳) رضا ساعی	۲۰۰۰ پوند
۴) اسماعیل ویسی	۱۸۷۵ پوند (۲۰۰۰ یورو)
۵) بهمن خانی، فرشته مرادی	۹۳۷ پوند (۱۵۰۰ یورو)
۶) محمد راستی	۹۳۷ پوند (۱۵۰۰ یورو)
<b>جمع</b>	<b>۱۵۷۴۹ پوند</b>
<b>مبلغ باقی مانده:</b>	<b>۷۴ هزار پوند</b>

پاسخش ادامه اصلاحات مرده و بزبان آمیزاد همزیستی و همکاری با جناح دیگر رژیم برای سنگر بستن در مقابل انقلاب مردم و جنبش سرنگونی است.

یک نکته دیگر هم به انتخابات مجلس هفتم مربوط میشود. تحریم انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا از جانب مردم بطور کامل دو خردایها را متقاعد ساخته که دیگر مردم در مضحکه های انتخاباتی

رژیم شرکت نمیکند، و به قول خودشان دیگر "حماسه" دو خرداد تکرار نمیشود. هرچند باز هم خود اینها اذعان دارند که اگر بفرض محال مردم هم شرکت بکنند و اینها رای بیاورند در بهترین حالت سرنوشت مجلس مفلوک ششم را دارند. بنابراین علیرغم اینکه میدانند و میگویند که مجلس هفتم عمدتا دست جناح راست خواهد بود، اما از آنجا که عدم حضور دو خردایها در مجلس بیشتر به ضرر رژیم است، تلاش دارند که کاری کنند که حداقل تعداد کتری از صافی نظارت استصوابی به بیرون پرتاب شوند. از این جهت است که عناصر اینرو حرکت و سیاست جبهه مشارکت در این جهت است که عناصر "میان رو" و "خرد گرای" دو خرداد و از جمله در جبهه مشارکت به مجلس راه یابند.

اما اینها هیچکدام دیگر مساله مردم نیست. ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر پیامش روشن بود. مردم دیگر به هیچ انتخاباتی بعنوان روزه ای در جهت فشار به جمهوری اسلامی اعتنا نمیکند، دوره دو خرداد ۷۶ از خیلی وقت پیش کنار رفته است. حرکت مستقیم و انقلابی خود مردم مهرش را بر شکل تحولات آتی ایران زده است. مردم میخواهند جمهوری اسلامی سرنگون شود و آنرا از طریق انقلاب بیز میکشند. اصلاحات مرد، جمهوری اسلامی هم میبیرد، زنده باد انقلاب. \*

## از صفحه ۱ "اصلاحات مرده" و جبهه مشارکت

باید دولت و مجلس و تجربه های گذشته و غیره را نگهداشت و از آنها استفاده کرد. اما این شهاب سنگ در صحنه سیاسی ایران همان انقلابی است که تمام حکومت کثیف اسلامی را قرار است نابود کند و بر ویرانه آن دنیای جدیدی برای زندگی انسانها بسازد.

از بحث حجاریان و دیگر عناصر جبهه مشارکت فوراً یکی دو نکته در سیر حرکت آتی جبهه مشارکت را میشود دید. اول و مهمترین از هر چیز مساله اینست که حکومت اسلامی در بدترین موقعیت خود در مقابل جنبش سرنگونی است و تاب تحمل و مقاومت در مقابل حرکتی از قبیل ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر را دیگر بسادگی ندارد، مردم رسماً و علناً عزمشان را برای انداختن رژیم در خیابانها اعلام کردند، و اینبار هر دو جناح رژیم بدون هیچ واسطه ای در مقابل مردم قرار دارند. ضمناً بدلیل مسائل مختلفی مانند نقش رژیم در حرکت تروریسم اسلامی، بحث مربوط به فعالیت اتمی رژیم و مساله عراق، موقعیت رژیم را در سطح بین المللی بیشتر از هر زمانی نامناسب کرده است. با توجه به اینها جبهه مشارکت دارد حرکتش را طوری تنظیم میکند که از عناصر "تندرو" دو خرداد فاصله بگیرد و علیرغم هر اختلاف و دعوائی که با جناح راست دارند، میخواهند بطور دوفاکتو از تنش هایی که جنگ جناحها را حاد کند اجتناب کند. تنوریهای یک ریالی آقای حجاریان در قالب جلوگیری از تغییرات اجتماعی از طریق ادامه اصلاحات مرده اساساً در خدمت به حداقل رساندن تنش با جناح راست است. حتی فرض را بر این میگذارند که همه چیز تمام شده و "اسناد کامل" برقرار است، در اینصورت

در پاسخ به فراخوان کمک مالی برای رساندن تصویر و صدای حقیقت به مردم، برای ایجاد تلویزیون "کانال جدید" عزیزان زیادی ابراز تمایل کرده اند که به این پروژه کمک کنند. از این پس ما لیست کمک های رسیده و مقدار باقی مانده از بودجه مورد نیاز را در شماره های هفتگی اعلام میکنیم. در این شماره باید از لیست زیر تشکر کنیم:

پور تاکید میکند که نافرمانی مدنی هم نباید کرد بلکه باید تا حد امکان برای تحقق خواسته هایمان پیش برویم و جانی که نمیتوانیم توقف کنیم. و تاج زاده هم اصرار میکند که دفاع از خاتمی تکلیف ملی است.

اینها حرفهای جریان است که بیشترین عناصر "تندرو" دو خرداری را در میان خود دارد. دیگر دوره شیره سر مردم مالیدن بر اساس لجن خاتمی و بهشت اصلاحات نیست. همانطور که خودشان اذعان میکنند بحث بر سر چه باید کرد بعد از مرگ اصلاحات است، که چرا و چگونه باید به نعش متعفن اصلاحات عطر محملی بزنند. اینرا ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر دیگر تماماً به آنها فهماند که حرکتی "تند" و هیاهوهای شبیه "خروج از حاکمیت" دیگر زبانی خطرناک است. چون چاقو دسته خودش را نمیبیرد، و چون صدای انقلاب شنیده شده، دیگر باید حواس را جمع کرد و از هرگونه حرف و عملی که زمان بزی کشیدن حکومت را نزدیک تر کند، اجتناب کرد. آقای حجاریان بخوبی واقف است که اگر مردم آمدگی و نیروی کافی برای سرنگونی حکومتش را پیدا کنند ۷۰ دقیقه هم به آن مهلت نمیدهند، برای همین به این سوال که ۷۰ سال صبر برای اصلاحات چه انگیزه ای برای کار حزبی باقی میگذارد، جواب میدهد که اگر یک شهاب سنگ بزرگ با برخورد به زمین همه چیز را نابود کند دست روی دست نمیگذارید. از اینجاست که حجاریان نتیجه میگیرد اگر چه اصلاحات مرده است اما همچنانکه ساختمانی را که ویران کنند مصالحش را دور نیاندازند، پس